

آیا حق الناس خود را ادا کرده اید؟





مقدمه

حق الله وحق الناس از مهمترین حقوقی است که در مدت عمر انسان به گردن هر انسانی می آید. **حق الله** یعنی عبادات و تکالیفی که شخصی است و مربوط به رابطه بین انسان با خداست. مانند نماز و روزه و حج و جهاد و امثال آن. اما **حق الناس** مربوط به ارتباط بین انسان با دیگران است. که این حق گاهی از راه صحیح و حلال برگردن انسان می آید مانند اینکه قرض کند و یا نسیه بیاورد و یا امانتی قبول کند. و گاه از راه ناصحیح و حرام برگردن انسان می آید مانند اینکه دزدی نماید یا غصب کند و یا از راه ظلم، حق به گردنش بماند.

نجات از حق الله از نجات از حق الناس آسان تر است. زیرا پروردگار عالم گاه با یک بهانه انسان را می آمرزد.
«امام باقر(ع): عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با زنی نامحرم، مرتکب زنا گردید! در وقت مردن زبانش لال شده بود. در همان موقع فقیری عبور می کرد. عابد با اشاره به فقیر فهماند که از سفره او نان بردارد. فقیر نان را برداشت و رفت. خدا بخاطر زنای او، عبادتهای هشتاد سالش را باطل کرد ولی بخاطر این نان، او را بخشید.»

ولی حق الناس تا ادا نشود انسان نجات پیدا نمی کند. در این کتاب به مطالب متنوعی درباره حق الناس اشاره می گردد.

شهرستان پلدختر - بهار ۸۷

حق الناس

موارد حق الناس

- ۱- مالی را پیدا کرده ولی به صاحبش نرساند.
- ۲- غصب اموال دیگران
- ۳- دزدی در انواع مختلف
- ۴- قرض کند و ندهد
- ۵- مهریه زن را ندهد.
- ۶- امانت را برنگرداند
- ۷- کلاهبرداری نماید
- ۸- زمین دیگران را تصرف کند
- ۹- گرانفروشی و احتکار
- ۱۰- در شرکتی کار می کرده و از اموال آن بر می داشته
- ۱۱- از کارش می دزدیده
- ۱۲- پولی که بنا بود در مسجد خرج کند برای خود برداشته
- ۱۳- خمس و وجوهات دیگری را به جای اینکه به دفاتر مراجع بدهد برای خود برداشته
- ۱۴- زکات مصرف می کند ولی مستحق نیست
- ۱۵- وامی که مستحق نبوده گرفته
- ۱۶- امتیازی که مال دیگران بوده با زرنگی برای خود برداشته
- ۱۷- کم فروشی و تقلب نموده
- ۱۸- می توانسه از بیت المال با پول کمتری برنامه ای را انجام دهد زیاده روی کرده {سمینارهای پرهزینه}
- ۱۹- وسیله بیت المال را بدون اجازه استفاده شخصی نموده
- ۲۰- از میوه های باغات بی اجازه استفاده کرده
- ۲۱- وسایل دیگران را از بین برده و اطلاع نداده
- ۲۲- در پیاده رو سد معبر نموده
- ۲۳- از تلفن و گاز و امثال آن مربوط به مردم بی اجازه استفاده کرده
- ۲۴- رباخواری

حق الناس

۲۵- ديه ای که به گردنش آمده و نپرداخته

۲۶- سیلی که به صورت مسلمانی به ناحق زده

۲۷- آبروی کسی را برده

۲۸- آبروی خانواده کسی را برده

۲۹- شهادت دروغ داده

۳۰- قضاوت بناحق کرده

...و

از جمله حق الناس:

فحاشی و ناسزا به مردم

«امام صادق(ع): فحش دادن ظلم است و ظالم در آتش جهنم است»

انواع فحش ۱- ناسزا به ناموس

۲- خطاب کردن به اسم حیوان

۳- بوسیله کاریکاتور و نقاشی اهانت کردن

۴- با اشاره توهین کردن

...و

هر بدبه خود نمی‌پسندی با کس مکن ای برادر من

گرمادر خویش دوست داری دشنام مده به مادر من

مسخره کردن دیگران

از جمله حق الناس، مسخره کردن و استهزاء دیگران است. مسخره کردن از این جهت ناپسند است که باعث توهین به دیگران می‌شود.

گاهی مسخره کردن در مورد مسائل مالی است. مانند مسخره کردن بعضی از مردان و زنان پولدار، فقیران و بی بضاعتان را.

«پیامبر(ص): کسیکه مؤمنی را ذلیل کند و یا بخاطر فقرش او را تحقیر نماید، خداوند او را در کنار پل جهنم رسوا می‌سازد.»

گاهی استهزاء در مورد مسائل سیاسی است

انواع مسخره گوی ۱- موارد اخلاقی

«مثلا می گوید فلان شخص بخیل است!»

۲- موارد اعتقادی

«مجرمین کسانی هستند که در دنیا مؤمنین را مسخره می کردند و به آنان می خندیدند و هرگاه به مؤمنین بر می خوردند

با گوشه چشم به آنان طعنه می زدند... (روز قیامت) مؤمنین، کفار را مسخره می کنند.» مطففین ۲۹

۳- در مورد قیافه و اندام افراد

«مثلا می گوید فلانی کوتاه قد است!»

عیبجوئی

بعضی از انسانها عادت به تجسس در عیبهای مردم و بازگو کردن این عیبهای دیگران دارند.

درحالیکه اگر نسبت به عیبهای خود تأمل کنند، متوجه می شوند که خود دارای عیوب متعدد بوده و باید خود را مداوا کنند.

«پیامبر (ص): بدنبال لغزشهای مؤمنین نباشید که هر که بدنبال این مطلب باشد، خداوند عیبهای او را آشکار کند»

مرد باید که عیب خود بیند بر ره زور و غیبه ننشیند

تو اگر عیب خود همی دانی نه ای عامی بل جهانبانی «سنائی»

«پیامبر (ص): بدنبال عیوب مؤمنین نباشید که هر که اینگونه باشد، خدا بدنبال عیوبش باشد و هر که خدا بدنبال عیوبش

باشد، رسوا می شود اگر چه در دل خانه اش باشد!»

افشاء اسرار

از خصوصیات خوب، بازگونکردن اسرار دیگران است. در سخنان بزرگان دین، از اسرار مؤمن به عورت تعبیر شده

است. یعنی همانطور که حفظ عورت از نگاه دیگران واجب و لازم است، حفظ اسرار مؤمن نیز لازم می باشد.

انواع اسرار

۱- اسرار خانوادگی

۲- اسرار نظامی

۳- اسرار اقتصادی

۴- اسرار علمی

۵- اسرار سیاسی

۶- اسرار مذهبی و دینی

۷- اسرار فرهنگی

که رازها و اسرار نظامی و سیاسی از بقیه مهم تر بوده و گاهی افشاء آنان باعث از بین رفتن جان صدها نفر و شکست حکومتی خواهد شد. که در این موارد جرم افشاء کننده بسیار بزرگ است.

«در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که سپاه اسلام برای یورش به مشرکین مکه آماده می شد و رسول خدا دستور داده بود تا خبر این حمله محرمانه بماند، یکی از مسلمانان خبر این حمله را به ابوسفیان اطلاع داد. در این مورد این آیه نازل شد: «ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!» انفال ۲۷

«امام صادق (ع): کسی که اسرار ما را فاش کند، گویا ما را به قتل رسانده است»

«امام صادق (ع) در تفسیر آیه «پیامبران را به ناحق می کشند» فرمود: بخدا سوگند! پیامبران را با شمشیر نکشتند، بلکه اسرار آنان را فاش کردند و آنها کشته شدند.»

بعضی از حافظین اسرار «وقتی قیس بن مسهر، سفیر امام حسین (ع) برای مردم کوفه، توسط مأمورین دشمن محاصره شد، نامه امام را پاره کرد و خورد. وقتی او را دستگیر کردند، برای اینکه اسرار امام را فاش کند او را شکنجه کردند ولی او لب به سخن نگشود و عاقبت او را بشهادت رساندند.»

کینه توزی

رسول خدا (ص): «از لغزش های یکدیگر بگذرید و عفو کنید تا کینه های بین شما از بین برود.»

رسول خدا (ص): «کسی که زیاد عفو کند، عمرش طولانی خواهد بود و کسی که عدالتش گسترده است، بر دشمنش پیروز می شود.»

رسول خدا (ص): «از جمله کارهایی که مؤمن اگر داشته باشد، از هر دری که بخواهد داخل بهشت می شود، گذشت و عفو قاتل است.»

امام محمد باقر (ع): «اگر عفو کنی و پشیمان شوی، بهتر است از اینکه انتقام بگیری و پشیمان شوی!»

خوردن مال یتیم

قبض روح سه دسته !

حضرت رسول (ص) به علی (ع) فرمود: سه دسته هستند که عزرائیل، آنها را با میل سرخ کرده از آتش جهنم، قبض

روح م_____ی کند: د:

مال یتیم خور! حاکم ستمگر! و کسی که شهادت به ناحق بدهد! ۲۱

حق الناس

«هرگاه برای امام رضا(ع) سفره می انداختند، امام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا می فرستادند و می فرمودند: «فلا اقتحم العقبة» یعنی کسانی از قیامت نجات می یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند. «منتهی الامال ج ۲ ص ۴۶۳»

حضرت رسول(ص) در روایتی در مورد جهنم فرمودند: ۱- در جهنم دیدم که عده ای در مقابلشان گوشت پاکیزه و گوشت مردار است! ولی فقط از مردار می خورند! از جبرئیل عَلت را پرسیدم. فرمود: اینها در دنیا حرام خوار بوده اند! ۲- جماعتی را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و ملائکه از گوشت پهلوی آنان بریده و در دهانشان می گذاشتند که اینها عیجو بودند ۳- گروهی را دیدم که سرشان را می کوبیدند که اینها نماز عشاء نمی خواندند. ۴- گروهی را دیدم که ملائکه آتش بددهانشان انداخته و از مقعدشان در می آمد! اینها مال یتیم خور بودند. ۵- عده ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی توانستند، برخیزند! اینها ربا خوار بودند. ۶- عده ای از زنهارا به پستانشان آویزان کردن بودند! اینها زنا کار بودند. ۷- عده ای را دیدم که با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می دوختند! اینها هم زنا کار بودند. ۸- مردی را دیدم که می خواست پشتۀ هیزمی را بردارد و نمی توانست! با این حال بر پشتش هیزم می گذاشت! او قرضدار بوده است. ۹- زنی را دیدم که به موی سرش آویزان کرده و مغز سرش را می جوید! این زن موی سر خود از نامحرم نمی پوشانده است. ۱۰- زنی را دیدم که به زبانش آویزان کرده بودند! او در مقابل شوهرش زبان درازی می کرده است. ۱۱- زنی را به پاهایش آویخته بودند! این زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می رفته است. ۱۲- زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد! این زن خود را برای دیگران آرایش می کرده است. ۱۳- زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مار عقرب بر او مسلط بودند! او غسلهایش را نمی کرده است. ۱۴- زنی را دیدم که گوشت بدنش را می بریدند! او خود را به مردان عرضه می نموده است. ۱۵- شخصی را دیدم که صورت و بدنش را می سوزانیدند و روده های خود را می خورد! او واسطه زنا بوده است. ۱۶- کسی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! او سخن چینی می کرده است. ۱۷- کسی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می کردند! او خواننده و حسود بوده است و...»

ربا خواری

رسول خدا(ص) فرمود: «هرگاه در بین اُمّت ده خصلت ظاهر شود، خداوند آنها را به ده چیز کیفر می دهد!

سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله!

فرمود: هنگامی که دعا کم کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی که حام ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا زیاد شود، سگته هم زیاد شود، هنگامی که رباخواران زیاد شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که خلاف حکم الهی، حکم کنند، خداوند دشمنانشان را مسلط

کند، هنگامی که عهد و پیمان را نقض کنند، خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنها و ترازوها را کم بگیرند، خداوند آنها را به قحطی مبتلا سازد.»

ستمگری

.PvC ÐëCmoÝëpNPwJ êpËØOv : íĭµ ÖD×C @
 .PÆÔç éëD× MphA ok ÞPvC êkßFDÛ éëD× DiÛk ok êpËØOv @
 .lÛD;Æí× êkßFDÛ éF Co DèOĭ× Þ lÛÆí× Hĭv Co DèOØ·Û , lÛCr»Īí× Co
 ÖlÂ êpËØOv @
 .koCk Èĭè× íëDçl×DiJ , êpËØOv @
 .lëß;Û koCÞ pËØOv Ðlëßz koCÞ ælëlØOv Clh æDË;ìJ éF @
 .lzDF ÞC íµl× Þ Û¥h çÛDÊlÛF êDV éFlÛÞClh , lÛÆÛOv Clh ÛDÊlÛF éF éÆ
 pç @
 .ÛDÊlÛF éF qÞDWN Þ ÛOvMphA êCpF PvC êCézBN lF éZ @
 .MßiÛ Þ pGÆ lF ÖDVp¾ qC Þ MphA Þ DiÛk ok êpËØOv oCßÊDÛPGÂDµ
 æoDFok , lìvpOF Clh qC @
 pÊC lÛÊßv Clh éF : lëD×p¾í× , lëßVí× êoCrìF êpÊkClìF qC ÚA ÝØ@
 é@Æ êCé@G@®@h ok @
 ok éÆ ÝëC qC ÖoCk pozBh , lÛÛD;çF pìWÛq Þ lÛÆ ok éOwF Cp× Þ ÛÛD×
 oClìF oDh p@O@zC êÞo CoH@z
 pF DiÛk ÖD®d qC êrìZ ÝëpOØÆ H¥° Dë Clh ÛDÊlÛF qC íçë pF ÛOv éF
 ækßÎA íÛ×Ck DF P×Di@ÂqÞo
 .Ößz koCÞ ÞC Íßvo ÞClh
 .?ÛÛÆ ÛOv íwÆ pF , lÛD×í× ÅDh pëq ok êqCok ÚCoDÊqÞo Þ kÞoí×
 ÚA ÅÔ¾C pëq ok éaÛA pç DF Co ÛìĪÂC P;ç pÊC lÛÊßv ClhéF :
 lëD×p¾í× , éG®h ÝìØç ok rì@Û @
 ,ÛÛÆ Clh íÛD×p¾DÛ êCéZoß× ÚDçk qC êßV PvßJ ÝO¾pÊDF éÆ «pz ÝëlF ,
 lÛçk Ý@× é@F P@vC
 .kpÆ ÛçCßiÛ ÝìÛZ rÊpç

ملا محمد اشرفی

خود گوید زمانی حاکم بارفروش ظلم زیادی به مردم کرد. من یک روز بعد از نماز ظهر دست به دعا برداشتم که خدایا! اگر من به شریعت تو خدمتی کرده ام و من نزد تو احترامی دارم، من این حاکم را عزل نمودم.
 پس از چند روز خبر عزل حاکم رسید و معزول شد.

.lzDF Ép× DèÛA ÝëpOÛDvA éÆ PvC éÛkpÊ P;ç ælÛF Þ P;èF ÚDì× : 9Clh
 pG×DiJ @
 æDË;ìJok ÚkDowëC : kß×p¾ ?PwìZ DèÛA ÝëpNPiv xJ !Clh Íßvo êC :

ÖkpÆ Špu : lëßÊí@×
 .lÛpìĚF Co ÚCpĚØOv ÚDGĕpÊ ÚDÊlëlØOv éÆ æDÊ ÚA ÐVPrµ êClh
 .lÛÆí× ÚCpĚP Co DØz êDêĭk éÆ , lëriçpKF ÚkpÆ ÛOv qC : 9Clh pG×DìJ
 @
 .kßzí× p;e× koCĚ kßh ÈiÛ êDçODÆ P MDÛwd qC ÍDezßh ælÛF P×DiÂ qĚo
 @
 .PvC ækpÆ ÛĪ± Ý× éF kp× ÝĚC , CoDÊkoĚpJ : lëßÊí× P lëAí×
 .kßzí× éOzCnÊ æCßhkCk kp× ÚA MDÛwd
 .lÛD×íØÛ íÂDF ĚC êCpF ÈiÛ oDÆ P éÛwd Èë íOd éÆ íëDV DN lÛëAí× PvC
 .kßzí× ækĚr¾C ĚC ÚDçDÛÊ éF P éOzCkpF kp× ÚA ÚDçDÛÊ qC lçCßiF ĚC
 qC Co kßh Äd P lëDìF
 .lëAok çNA éF éÆ ÚA DN , kßzí× éO¾pÊ ĚC qC Ökp× kCk ÚDÛaØç ÚDv
 pNpÊODÆ riZ biç , ĚC ÖDÃOÛC P Û;h ok Úli;í@F ED@O@z P Cl@h
 P@@@·@Û Úl@×A ÍCĚq êCp@F @
 PvCÚCpĚØOv ÝiØÆ ok æOCßØç P kßÛzí× Co ÚDÊlëlØOv êDµk lÛĚClh
 Cpëq , PwiÛ êpĚØOvqC
 .
 .kßz éOwÇzypØµ , lÛÆ ÛOv éÆ pç @
 .kßz éOwÇz ypØµ , lÛÆ ÛĪ± éÆ pç @
 .kßz æli;Æ íOwiÛ éF , ÛOv HÆp× pF oCßv @
 .koĚA ok pv éF Co ĚC çGÆp× , kßz oCßv ÛĪ± HÆp× pF éÆ íwÆ @
 .kĚoi× ÝiF qC DèOØ·Û , ÛOv pRC pF @
 .kpFíØÛ çFCßh ælz ĚC éF éÆ íØOv pF D×C , lFCßhí× lÛqp¾ Ép× pF kp×
 @
 p²Û okCo çëDèiOvDÆ P DèGìµ P kqDví× æDGN Co í×kA êDiÛk P ÝĚk
 íëßÊ°Ěok P êpĚØOv DÛDØç @
 .lëDØÛí× oDçZA ÚDëßWGìµ
 .lÛD;Æ PÆÔç éF Co ĚC çØOv , lÛÆ ÛOv éÆ pç @
 .l;íF EDOz Co ĚC êkßFDÛ lÛĚClh , lÛÆ ÛOv éÆ pç @
 êpÊkClìF kßzí× Ökp× êok éF ok TµDF íëßÊoĚq Cpëq , riçpKF
 êpÊkClìF P íëßÊoĚq qC @
 .lÛD;Æí× pì;Øz éF Co oDÆ
 .P×DiÂ êDèOØĪ± P ÛĪ±
 .PvC P×DiÂ qĚo êDèOØĪ± , ÚA éÆ lëriçpKF ÚkpÆ ÛĪ± qC : 9Clh pG×DìJ
 @
 .PvC P×DiÂ qĚo MDØĪ± ÚDØç , lÛĚClh krÛ ÛĪ± Cpëq , ÛĪ± qC oDèÛq @
 .PvC MphA ok MDØĪ± ÚDØç , DiÛk ok ÛĪ± : 7pÂDF ÖD×C @
 éF : kß×p¾, kßz oß;e× íëDÛzĚo ok P×DiÂ qĚo PzCk PvĚk éÆ êkp× jvDJ
 ok 9Clh pG×D@í@J @
 .êßz oß;e× íëDÛzĚo ok P×DiÂ qĚo DN , ÝçÛ ÛĪ± xÆ biç
 pç : kß×p¾ , ((lÛÆ éÛDØÎD± êĚpWÆ l¥Â ÚA ok éÆ pç P)) éëAqC ÍCáv
 éF jvDJ ok 7ÁkD@× ÖD@×C @

حق الناس

éĬØV qC lzDF ælz HÇNp× íçDÛÊ éÆ ÚA ÚĬlF oDÇO×lh ÚkqÈOÆ , Pvc
 êĬpWÆ íØOv éÛß@Ê
 .Pvc êĬpWÆ ÝìØÇ
 ÚA éFPGWÛ lÛĬClh éÆ Pvc íÛCßèk íÇë : Pvc éÛßÊ év Clh krÛ ÍDØµC
 êDèÛCßèk : 9Clh pG×DìJ @
 í×ßvĬ koCnÊíØÛ Ĭp¾ Co êrìZ ÚA qC lÛĬClh éÆ Pvc íÛCßèk êpĬèk ,
 lÛÆíØÛ êp@ì@È@O@ì@v
 .lèD;íFíØÛ Co ÚA lÛĬClh éÆ Pvc íÛCßèk
 ĬCpF Co P;èF lÛĬClh DÛDØÇ kqoĬ Åpz Clh éF éÆ pç) : Pvc ækß×p¾
 íîD·N êClh , P@vC Åp@z
 .((lÛÆ ÖCpd
 .êqDØÛ ÚlÛCßiÛ Dè , êCæqĬo ÝO¾pĬÛ lÛÛD× , kßzí× «ßFp× Clh Ĭ ĬC
 é@FCo éF éÆ
 .lÛÆí× PznÊ Ĭ l;íFí× Co DèÛèC , ÖCDz
 .x F Ĭ P¾pĬ £DÃN lèDF éÆ Pvc pĬèlÇë éF ÚDÊlÛF ÛOv , koCnÊíØÛ

éÆ íØĬ±, kßzíØÛ ælì;íF rĬpç éÆ íØĬ± : Pvc éÛßÊ év pF ÛĬ± éÆ
 lîÛClF : 7íĬµ ÖD@×C @
 .kkpÊíØÛ PvcßhqDF Ĭ kßzí× ækß;íF éÆ íØĬ± Ĭ kßzí× PvcßhqDF
 íØOv kßzí× ækß;íF éÆ íØĬ± D×C PvcClh éF ÚlèqoĬ Åpz , kßzíØÛ
 æl@ì@;@ì@F r@Ĭp@ç
 PvcßhqDF éÆ íØĬ± D×C Ĭ koCkí× CĬo kßh éF ÈZßÆ ÚDÇDÛÊ í@·F EDÇNoC
 D@F æl@Û@F é@ÆP@vC
 .Pvc pĬèlÇë éF ÚDÊlÛF ÛOv , lzlçCßh
 .kßzí× PvcßhqDF éÆ íØOv
 íØîD± bìç ÛĬ± qC éÆ , lÛÊßv ÛîÔV Ĭ Mr@µ é@F : kß@×p¾ í@îD@·@N
 êCl@h : 7í@Ĭ@µ ÖD@×C @
 êlÛ;vßÊ éF êoClhDz lÛ;vßÊ Úkq gDz Dè íOvk Úlì;Æ Dè lzDF íO;× Úkq
 éZpĬÖonĬ@Û
 .gDz íF

یحیی بن ام طویل^(۲) یکی از یاران پنج گانه وفادار امام سجاد(ع) بود

حجاج ستمگر، کسی را که کوچک‌ترین نسبتی با امیرمؤمنان(ع) داشت، یا متهم به دوستی آن حضرت بود، می‌گرفت و به زندان
 می‌افکند یا او را با طرز فجیعی به قتل می‌رسانید، ولی یحیای با ایمان از حجاج نترسید، مرگ در نظر مردان با ایمان وفداکار، ارزشی
 ندارد، حجاج او را احضار کرد و به دشنام دادن به امیرمؤمنان(ع) امر نمود، یحیی نپذیرفت و به امر او اعتنایی نکرد، حجاج فرمان
 داد دست‌های یحیی را بریدند، یحیی استقامت کرد، فرمان داد پاهای یحیی را جدا کردند، یحیی باز استقامت ورزید و خم به ابرو
 نیاورد، پس از آن، یحیی را به قتل رسانید

Äd êpĬèk ÚkpÊ éF xÆ bìç éÆ íèDV DN , kpìÊí× pĬèlÇë qC Co ÚDÊl@Û@F
 £D@Ã@N l@ÛĬClh
 .lOvp¾í× ívpFDwd êCpF Co ÚD;èC æDÊ ÚA , lzDF éOzClÛ êCéØĬ²×Ĭ
 .Pvc pĬèlÇë éF ÚDÊlÛF ÛOv kßzí× PvcßhqDF éÆ íØOv ÚA @

.PvCPiv
 .PvC rìZDÛ Þ ÈZßÆ oDìwF
 , lÛDvo çëoDë éÆ lzDF éOzClÛ Co íwÆ Þ kpìËÛ ÖDÃOÛC Þ kßzíØOv ælÛF
 éF æDÊpç : 9Clh pG×DìJ @
 Co ßN MphA Þ DìÛk ok Ý× , ÈìGÎ : lëD×p¾ lÛÞClh , lÛCßiF Co ClhÞ
 koCkpF ÚDØvA éF Co ççDËÛ ÚßZ
 .ÛÛDvoí× êoDë

سید مهدی بحر العلوم

نقل شده است که روزی حاکم بروجرد بدیدار پدر سید بحر العلوم رفت. بعد از ملاقات و در هنگام
 مراجعت، در حیاط خانه چشمش به بحر العلوم که کودکی بود، افتاد. پدر سید او را به حاکم معرفی
 نمود و حاکم ایستاد و اظهار مهربانی زیادی نسبت به سید کرد و رفت.
 بعد از رفتن حاکم، سید نزد پدرش رفت و گفت: باید مرا از این شهر ببری که می ترسم به هلاکت
 بیافتم!

پدرش سبب را پرسید و سید گفت: زیرا از وقتی که حاکم نسبت بمن محبت نمود، قلبم به او مایل شده
 است و آن بغض و دشمنی که باید نسبت به حاکم ظالم داشته باشم، ندارم! دیگر اینجا جای ماندن
 نیست.

و به این دلیل سید از بروجرد هجرت نمود.

xKv , PvC éOzCnÊCP Cp× lëßÊí× éÆ lçkí× Pîè× ÚClÛZpËØOv éF
 lÛÞClh : 9Clh pG×Dì@J @
 .lçkí× pçìÆ Piv Co ÞC
 uDKv Co Clh Þ lz , ®Â lÛkpÆí× ÛOv éÆ íçÞpÊ kDìÛF Þ) : PvC ækß×p¾
 Þ éOç@Ê uD@K@v Þ
 .((PvC ÚDìÛDèV oDÊkoÞpJéÆ
 okCpF êC !ÚCpG×Dì@J okCp@F êC é@Æ kß@×p@¾ í@dÞ Ý@× é@F Ð@VÞr@µ
 êCl@h : 9Cl@h p@G@×D@ì@J @
 DF pË× lÛoCnËÛ ÖlÂ Ý× êDçéÛDh qC êCéÛDh éF éÆ æk oCl;ç kßh Ökp×
 éF !ÚD@Êl@Û@çkoCl@;ç
 bìç rìÛ Þ æDÛÊ çëÓA qC oÞlF íëDèNoßµ Þ ÅDJ íëDèOvk Þ ßËOvCo
 íëDèÛDFq Þ ÛÛDv ÞÅDJ íëDè@Îk
 qC Èë bìç ok ÖlÂ koCk êpËËk éF PGwÛ íÃd Þ éØÏ²× çÛkpÊ éF é@Æ Ý@×
 ÚD@Êl@Û@FqC Èë
 éOvßìJ , PvC ækDowëC çëDìÛ Þ qDØÛ éF Ý× æDË;ìJ ok éÆ íÛD×q DN
 Cpëq , koCn@Ê@ÛÝ@× êD@çé@ÛD@h
 .lÛCkpÊpF çGdD× éF Co éØÏ²× ÚA éÆ æDÊ ÚA pË×ÛÛÆ çÛëpçÛ
 Ý×pF Cpëq , lÛÛÇÛ kDë Cp× ßËF ÚCpËØOv éF éÆ kß×p¾ ídÞ7kÞCk éF
 ÐVÞrµ êClh : uD@G@µ Ý@FC @

.PvDèÛA ÚkpÆ PÛ·Î ÚCpÈØOv qC Ý× kDë Þ ÙÛÆ ykDë lÛÆ ÒkDë xÆ pç éÆ
 êClh Ýiv ÝëC Þ pÈëk êpÈØOv éÏivÞéFpÈ×P¾pÈÛÖDÃOÛC pÈØOvqC æDËaiç
 lÛÞClh : 7pÂDF ÖD×C @
 Ìw× pÈëlçë pF lÛÛÆí× éÆ íÎDØµC êCrv éF Co ÚCpÈØOèv ÚDèvÝèlèF
 Þ)) éÆ PèvC ÐèVÞrèµ
 .((ÛiÛÆí×
 lÛÆ ÙOv Ý× éF éÆ íwÆ pFCpF ok Ý× êCpF (DëClh) : @ ÁÔhÓCÖoDÇ×
 êDèµk ok @ 7kDèWèv ÖDè×C @
 íÛØzk Ý× DF éÆ ÚA pF Þ íÛDFq lÛÆí× rìOv Þ éÎkDW× Ý×DF éÆ íwÆ
 pFCpF ok Þ æk oCpèÂ íèOèvk
 éÆ íwÆ pFCpF ok Þ çigF íËÛpìÛ Cp× kqDFí× ÌÛpìÛ Ý×DF éÆ íwÆ pFCpF
 ok Þ æk ÙèqÞpìJ lÛÆí×
 .íNolÂ , lÛÆí× ÙOv Ý× éF
 éÆ kBGÛ pÈC Þ oÞDë Þ oDë kBVÞ DF PwD Úlz ÖDØN Þ Pì·ØVÚA oßod kBGÛ
 pÈC : 7íèÏèµ ÖDè×C @
 , lÛçlÛ PèD`o ælèlØOv íËÛvpÈ Þ pÈØOv êpiv pF éÆ PvCéO¾pÈ ÚDØìJ
 ÚDèDÛCk qC lÛÞClh
 .ÙOhClÛCí× ÚA ÚDçßÆpF Co P¾Ôh pOz oDè× éÛèA pç
 .lìzDF ælèlØOv oDë Þ pÈØOv ÙÝh : kß×p¾ , 8ÝiÛwd éF yoDçv ok @

ìvpOvk ÞC éF íGÏ- PèD`o êCpF) lçlF Pvk qC Co ÞC ÞlÛÆ ÙÏ± íwÆ éF
 éÆpç : 9Clh pG×DièJ @
 .PvÞC ÙOv æoDçÆ ÝiØç Cpèq, lGÏ®F yqp×A çèCpF (lìzDF éOzClÛ

غصب

.((17))PvC éÛDh ÚA íÛCpèÞ Ý×D` ,éÛDh ok íGÝ° ÌÛv kBVÞ : (')íÏµ
 ÖD×C @
 ÚCkpÈèÞoÞC qC éOvßìJ lÛÞClh ,lÛÆ HÝ° ÄdDÛ éF Co íÛDØÏw× ÍD× éÆ
 íwÆ : (£)Clh pG×DièJ @
 æDË ÚA DN ,lÛçÛPGR çNDÛwd oDØz ok Co DèÛA Þ lìzDF Ùçh ok lÛÆí× éÆ
 íçìÛ oDÆ pç qC Þ lìzDF
 .lÛCkpÈpF çGdD× éF PvC éO¾pÈ éÆ Co íÎD× Þ lÛÆ éFßN éÆ
 .lÛÆ ¾pÝN ÞC ÍD× ok êpÈëk æqDVC ÚÞlF éÆ PwiÛ CÞo xÆ biç pF :
 (')èlè× ÖD×C @
 íÎDdok lÛÆ oClèk Co íÎD·N êClh ,lÛÆ HÝ° ÄdDÛ éF Co íwÆ Ýì×q xÆ
 pç : (£)Clh pG×DièJ @
 .PvC ÝiÈØçh ÞC pF éÆ
 oClèkCo ÐVÞrµ êClh ÖCnV èoDØìF DF P×DiÂ qÞo éÆ ÝëC pÈ× ,kpiÈÛ oÞq
 éF Co íÎD× xÆ bèièç @
 .lÛÆ
 Co ÚDØÏw×ÍD× ÐVÞrµ lÛÞClh Cpèq ,kpiÈF ÄdDÛF Co yokCpF ÍD× éÆ PwiÛ
 CÞo íÛDØÏw× biç pF @
 .PvC ækpÆ ÖCpd ÚDØÏw× pF

ÝO³⁴o çÆÐ (PÛD×C ok) PÛDìh : PwiÛ CÐo p×C oDèZ ok riZ oDèZ (ÚkpÆ
 ½pα) : (´)ÁkDα ÖD×C @
 .lÜOwiÛ rëDV (MDÆq) éÂlα Ð kDèV Ð æpØµ Ð Xd ok ,DFO Ð êkqk Ð
 ÜèDÛ° qC
 ÐÐ° ok éOwF Cp× Dë ,ÛÛConËF oClìF ÚCl·v oDh êÐo pF Co Hz pÊC
 lÜÊßv Clh éF : (´)íĭµ ÖD×C @
 HÝ°Ð êCælÛF pF ÛOv éF ækßÎA Pvk DF P×DiÂ qÐo éÆ ÝèC qC ÖoCk
 pOzßh ,lÛ;çF Ýì×q pF piWÛq
 pëqok éaÛA DF ÛiĭÂC P;ç pÊC lÜÊßv Clh éF ÛÛÆ oClèk Co çÎßvo Ð Clh
 DiÛk ÖD®@d qC êr@i@Z
 íÛD×p³⁴DÛCo Clh êoß× ÚDçk qC êßV PvbJ ÚkßFo DF éÆ «pz ÝèC éF kßz
 ækCk Ý× éF PvdèÛDØ@vA
 .!kpÆ ÛçCßiÛ ÝiÛZ rÊpç ,ÛÛÆ
 .ÚkpÆ HÝ° pçìÆ
 ÚAok íÛDØOhDv Ð éO³⁴pÊ ÄdDÛ éF Co íÛì×q éÆ íwÆ Ûçd qC ÍCäv éF jvDJ
 ok , (´)ÁkDα ÖD×C @
 êCpFkßzì× ælÛCkpÊpF çGdDα éF Ýì×q Ð kkpÊí× ÚCpèÐ çÛDØOhDv :
 kß×p³⁴ ,PvC éO@hD@v
 .koClÛ kßVÐ íÂd çÆÂd Ð pËØOv Áµ
 ECBh ÐC Pvk qC Ökp× éÆ kßF í@³⁴p@·@× kqk \$D@ì@µ
 Ý@F Ð@ì@©@³⁴
 ÍrÛ× éF kÐoÐ l¥Â éF ,kÐoí× ÓDF êCéÛDh oCßèk qC
 íGz ,lÛOzClÛPdCo
 Hz éÆ ,kßF êlçCq Ð lFDµ kp× ÚA qC
 éÛD@h .l@Û@ì@;@Ûí@× oCß@èkêÐo
 éF é²eÎ ÚA ok D×C kßØÛí× Dµk ,lÛCBhí× Hz
 qDØÛ ,kpÆí×êoCkælÛq
 yßÊ éF çÛApÂ PñCpÂ Ýër@d êCl@α ,kß@F
 Íß@»@;@×ÚAp@Â MÐÔ@N
 ÚC CßÛ×A Ýënĭĭ ÚöDë ÛÎöC)) :kpÆ MÐÔN CoéëA ÝèC
 ÚDèÊDÛ ,l@ì@voí@×
 ÚDìµl× éÆ PvC ælìvpÛ ÚA PÂÐDëA)) ((ÔC pÆnÎ
 ÛèFß@ĭ@Â ,@;@ì@N
 DN ?HĭÂ MÐDwÂ íÆ DN ((?kßzÖCoA Ð ÖpÛ Clh kDë êCpF
 ÚD;GĭÂ ,ÚD@Ø@ëC
 êÐo PÂÐ DëA !?ÚkpÆClh éF P;@J í@Æ D@N ?ÚD@ì@¥@µ Ð
 êp@W@N í@Æ

?PvCæliṽpŭ Clh êḂv éF ÚkpÆ Þo Þ æDÜÊ qC ÚlŬCkpÊ
kḂh éF íëḂÊ ,liÜz oCḂëk êÞo qC Co éëA ÝëC éÆ ÝìØç
§Dìµ ÝF Ðì©¾
!DëClh :PçÊ DWŬDØç Þo ÝëC qC .PvC ÞC |iz H¬Di× Þ
l@z í@dÞÞC
.PvC ÚA ,ÂḂ× ÚÓC ÝìØç Þ ,PvC æliṽo †OÂÞ ,CpZ,CpZ
DŬDìdC éÆ Co éZ pç Þ oDØÂ ,ECpz ,êkqk ,ÚA qC l·F
Þ l×A ÝìëDJ oCḂëk qC
DèiÊkḂîA ÚA ÖDØN qC ,kpÆ MpWç éØç qC .PzCnÊ
oDÜÆ ,kḂF ÔOG× ÚAéF
‡ŬDGdDᄡ éF Co Ökp× ÍCḂ×C kḂF oÞlÃ× ‡ëCpF éÆ êld
DN ,lërÊêoÞk
DN .kḂØŬ ÚCpGV Co éOznÊ êDçíçDNḂÆ Þ kpÆ CkC Co
íèîC ÁḂÃd,kCk xJ
éÆ lz íëCḂÃNDF kp× ¬Ã¾ éŬ ,lëkpÊ ÚDÊorF qC íçë
Dçl·Fé@Æ í@ëD@V
.lëkpÊ ÚCpËëk êCpF éŬḂØŬíØî·× Þ íFp×
Ý×íËëDwØç ok oḂV Ýì¬ôv ÍDØµ Þ ÚCḂµC qC
íçë :lëḂÊí× pì¥FḂFC
‡îrŬ× ,kḂF ækoÞA Pvk éF ÖCpd æCo qC Co
íîCḂ@×C .kp@Æí@× í@Êl@Ŭq
ÞC MoÞDW× ok Ý× Þ kḂF DÜ° Þ |Âo Þ Ḃèî Þ yḂŬ Þ ‡ìµ
Þ kDw¾rÆp@×
ÖkpÆ Pei¥Ŭ Co ÞC DçoDF .ÜO¾DëíØŬ êCæoDZ æCo Þ
ÖkḂF ECnµÞ X@Ŭo ok
lëDz DN ÖkpÆ oCpᄡC kDëq êqÞo ÖDWŬCpṽ éÆ ÝëC
DN .PzClŬêkḂ@v í@îÞ
éF ,ÖCælz ÚD®iz oDO¾pÊ Þ pìvC Ý× !íŬÔ¾ :PçÊÝ×
éF ,kkp@Êp@F
íîÞ ÖoDØìF .ÜÜÆ ÅpN ŬŬCḂNíØŬ Þ ÖCækpÆMkDµ æDÜÊ Þ
yḂŬ Þ ‡ì@µ
Ý× Þ íOwç íFḂh éëDwØç Ý× êCpFḂN .ÜÜÆ éWîD·× Co
ÖkḂh ŬŬCḂNíØŬ

íOÂP .ÙFDëíØÛ íNDWÛ æCo P ,ÙvßçP Cßç pìvC ÙÜÆ
 éZ .ÖlF êCéëDwØ@ç
 lëDz ,oClF é`pµ Mp@d ÚA pF Cp×ÍCBdC êlivo (´)ÁkDα
 ÖD×C P×lh
 .lzDFéOzCk ¹Cpv íNDWÛ æCo ÙëCpF
 l·F êlÛZ DN ÖkpÆ pGα .Ölz pRöDO× kp× ÚA Ýiv
 qC :lëßÊí× pì¥FßFC
 P×lh íOÂP .ÙO^¾o éÜël× éF (´)ÁkDα ÖD×C MoDëq l¥Â
 éF é¾ßÆqC é@Æ
 ÚDìF Mp@d ÚA êCpF Co çÛDÜiv P éëDwØç ÍCBdC ,Ölz
 EDì¾pzÖD@×C
 éF .lëAí× BN Úlëk éF kp× ÚA ,íO;ÊpF é¾ßÆ éF éÆ
 æDËÛA :kß×p¾Ökp@Æ
 :P;Ê lØe× ÝFp;·V :ßËF PC
 ((ØÜWÎC ÈÎ ÝØ`öC DÛöC P éì¾ PÛC DØ× UphC))
 ((.Ößzí×Ý×D` BN êCpF Co P;èF Ý× éÆ oCkpF Pvk
 PÛDçDÛÊ qC))
 é¾ßÆ éF ÖkCk ÖDWÛC Co ÙëDçoDÆ éÆ ÝëC qC
 l·F :l@ëß@Êí@× p@ì@¥@Fß@FC
 éF rìÛ éëDwØç kp× ÚDì× ÝëC ok P lÛl×Aí× ÙÛlëk
 éFÖkp× .ÙO;@Êp@F
 DF ÚDØF ÖkpÆ æoDzC ,kPpF ÚPpìF PvcBh ,ívpJ
 ÍCBdCqC l·F .l×A ÙÛlëk
 éF Co BN ÍCBdC Ý× :ÙO;Ê PC éF lz MßÏh
 ÍrÛ×íO@ÂP .ÖoCk êoD@Æ B@N
 ÖÔv íO;ÊpF é¾ßÆ éF íOÂP :kß×p¾ .ÖkpÆ\$µ (´)ÁkDα
 Mp@C@d
 PëCpF Co P;èF Ý× P oCkpF Pvk æDÛÊqC BN)) éÆ BËF P
 ÚDvpF PC éF Cp×
 ((.ÙÜÆí× ÝìØ@N
 .kpÆ éëpÊ éF `Ppz éÆ Pw;Û kp× ÚA HÏÂ pF ÚDÛaÛA
 ÖD×C æDNßÆ ÖD@ì@J
 lØe× ÝF p;·V lÛÊßv Clh éF Co BN !íÛÔ¾ :P;Ê Ý×

é@F ,ÚAqC l@·@F
 .PvC ÖD×C Ýiv Ýìµ oßÆn× ÖDìJ éÆ Ökoßh ÙwÂÝ× ?P;Ê
 Ý@ì@Ü@Z
 .P¾o ÚPpìF ÍrÛ× qC P P;ÊF Co ÝëC .PvC í¾DÆCp× Ýiv
 ÝìØç :P;Ê
 krÛ éF éÆ kDOvp¾ ÖDìJ ÙëCpF êqPø .ÙOzClÛêpGh PC
 qC pËëk qPø lÛZ D@N
 qC ÙO¾o yCéÛDh ok éF P ÖkpÆ PFDVCCo çNßµk .ÖoCk
 êoDÆ BN DF DiF Ý×
 éF éÆ Co í×Cpd ÍCß×C ÖDØN !pì¥FDFCêC :P;Ê P kq
 Clα Cp@× ok P@;@J
 ÝÎC P ÖkCk riÛ Co ÙëDèVDGÎ íOdÖkpÆ ko çÛDGdDα éF
 ÖkßF ækoPA Pvk
 (´)ÁkDα ÖD×C oßOvk éF Ý×!pì¥FDFC êC .ÙOwç ok P;J
 ÚDëpµ P éÛçpF
 .Ölì;ÆPvk ÚDçDÛÊ ÖDØN qC P ÖkpÆ ÐØµ
 qC P Ölz kßÛ;h éëDwØç kp× íÛßÊpÊk P éFBN
 qC :lëßÊí× pì¥FßFC
 P uDGÎ êoClÃ× ,éO;Ê qDF ÍrÛ× éF ,ÖkDO¾C íO;Ëz éF
 ÖD×C ÖÔÆpìRöD@N
 ÙO¾o çÎrÛ× éF ,PvCßh Cp× qDF l·F êlÛZ ÖkpF çëCpF
 PÖkpÆ éìèN Cn°
 P MkDìµ Co PC íNl× Ý× P kßF oDØìF íNl× DN .PvC
 ÐìÏµP oDØì@F Öl@ëk
 ÝëC DN .PzClÛ êkßv MDWÎD·× íÎP ,ÖkpÆí× êoDOvpJP
 ívpJ ÍCß@dC
 çÛìÎDF pF .l×A ok oD©OdC PÎDd éF P lz lF
 oDìw@Fç@ÎD@d êqPø é@Æ
 :P;Ê P l×A yßç éF æDÊDÛ .kßF ÚkCk ÚDVÍDd ok PC P
 ÖkßF éOw;Û
 P P;Ê Co ÝëC .kpÆ D¾P yCælµP éF (´)ÁkDα p;·V
 ÖD×C !pì¥@Fß@FC êC
 .kßØÛ ´CkPCo DiÛk

(´)ÁkDα ÖD×C P×lh Þ Ölz ½p;× X@d p@;@v é@F êl@Ü@Z
qC l@·@F
ÖD×C éÆ kβF éÛDh Ýeα ok ÖpËëk êD@J Þ ÚÓCk ok
Ü@ëD@J È@ëÖl@ì@vo
D¾4Þ ÚD×kβh ælμÞ éF ,βN éëDwØç æoDFok D× !pì¥FβFC
êC:kβ×p¾4 (´)ÁkDα
.ÛëkCk ,ÛëkβF ælz Ý×D¨ ¢ëCpFéÆ Co P;èF Þ ÛëkpÆ
رشوه خواری

یکی از بازرگانان ثروتمند، سید محمد باقر درچه ای را با چند تن از علماء و طلاب دعوت کرده بود. سفره ای از غذاهای متنوع با انواع
تکلف و تنوّق گسترده بود. آن مرحوم به عادت همیشگی مقدار کمی غذا خورد. پس از آنکه دست و دهانها شسته شد، میزبان قباله ای
را مشتمل بر مسئله ای که به فتوای سید حرام بود، برای امضا حضور آن مرد روحانی آورد. وی دانست که این مهمانی
مقدمه ای برای امضاء این سند بوده و شبهه رشوه داشته است.
رنگش تغییر کرد و تنش به لرزه افتاد و فرمود: من بتوجه بدی
کرده بودم که این زقوم را به حلق من کردی؟ چرا این نوشته ها را قبل از ناهار نیاوردی تا دست به این غذای
آلوده نکنم؟ پس آشفته حال برخاست و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه، مقابل حجره اش نشست و با
انگشت به حلق فرو کردن، همه را استفراغ کرد و پس از آن، نفس راحتی کشید!

خیانت

Þ éèGzéF ÛìOë ÍD× Úkoβh Þ kÞo ¢Æ ÖD×C qC éÆ êrìZ pç qC Pvc MoDGμ
Íβİ° : (´)ÁkDα ÖD×C @
.éèGz éF ÖCpd Úkoβh
lÛÞClh : kβ×p¾4 , ((lÛÆ PÛDìh ÛëDÛ° ok éÆ krwÛ Co êpG×DìJ bìç))
é@ëA æoD@Fok , (´)p@ÂD@F ÖD@×C @
éÆpç Þ)) lÛërÊíØÛpFêpG×DìJéF, lÛÆPÛDìhÛëDÛ°okéÆ Co í¥izæDÊbìç Clh
kβ@×p@¾4 P@vCo
, kkqlFêrìZ ÛëDÛ° qC xÆ pç ((koÞDìF Pvc ækpF PÛDìh éF éÆ Co êrìZ
P×DìÂ qÞo lÛÆ PÛDì@h
ÛÞpìF ¢NADhCk qC Co ÚA Þ kÞpF éÆ lÛÛÆ ÀİÇ× Co ÞC Þ lÛìGF ¢NA ÐhCk
Co rì@Z ÚA P@×D@ì@Â qÞo
.koÞDìF
ÚÔ¾4, lz lìèz xÆ ÚÔ¾4 : lÛkpÆ Sμμ Þ lÛl×A (£)pG×DìJ EDeαC qC êCælμ
pGìh qÞo : pØμ @

حق الناس

lzlìèz Ûç íÛÔ¾ : lÛO¿Ê Þ lÛlivo êkp× ÖDÛ éF éÆ ÚA DN ,lz lîèz xÆ
ÚÔ¾ ,lz lîèz xÆ
ok ,ÛèDÛ°qC íèDGµ Dè êkpF ÝO¾o çÆ HGv éF Co ÞC Ý× ,éÛ : kß×p¾
(£)Clh pG×DìJ ÖDÛÛç Ý@èC ok
.ÖkpÆ ælçD;× çNA
,ClhpG×DìJ êC :lÛkpÆ Spµ ÞlÛkoÞA (£)ClhpG×DìJP×lh ÛèDÛ° qC í×pZ
í¬DwF : ÖqDèd ß@FC @
ÚDNpG×DìJéÆ lëoCk PvÞk DèA : kß×p¾ Mp©d lîÛÆ íÛDFéèDv kßh êCpF ÚA
DF DN lzDF DØz ÍD@× Ý@èC
.?lèA ok çNA qC êCéèDv ok
{میزان الحکمه}

حرص ودنيا طلبی

حرص از اموری است که سرچشمه گناهان زشت دیگری می شود و از آن جمله عدم مراعات حلال و حرام و ترک احترام به حقوق مردم و آلوده شدن به انواع ظلم و ستمهاست، به همین دلیل امیرمؤمنان علی (ع) از جمله دستورهای مهمی که در فرمان معروف خود به مالک اشتر داد این بود: «لاتدخلن فی مشورتک حریصا یزین لک الشره بالجور!؛ هرگز آدم حریص را به عنوان مشاور خود انتخاب مکن چرا که او تمایل به ستمگری را در نظر تو زینت می دهد!»

هنگامی که حرص بر انسان غلبه کند حتی نسبت به برادر ضعیف و ناتوان خود مرتکب ظلم فاحش می شود که هر انسان با وجدانی آن را نکوهش می کند.

آری حرص بر مال دنیا حد و مرزی نمی شناسد و انسان را به بدترین ظلم و ستمها وادار می کند.

در آیه زیر، اشاره به حرص یهود شده و مورد نکوهش شدید قرار گرفته اند می فرماید:

«آنها را حریص ترین مردم بر زندگی دنیا می یابی حتی حریص تر از مشرکان»، (و لتجدنهم احرص الناس علی حیاة و من الذین اشركوا)

حریص در اندوختن اموال و ثروتها، حریص در قبضه کردن دنیا و حریص در انحصارطلبی و عجب اینکه آنها از مشرکان که پایبند به هیچ دین و آیین آسمانی نبودند نیز حریص تر بودند، در حالی که تعلیمات آیین آسمانی می بایست آنها را از این کار باز می داشت، ولی آنها آنقدر حریص بودند که بر افراد بی دین نیز پیشی می گرفتند.

«آنها چنان علاقه به دنیا داشتند که هر کدام آرزو می کردند هزار سال عمر کنند»، (یود احدثهم لو يعمر الف سنة)

برای گردآوری ثروت بیشتر، یا به خاطر ترس از مجازات الهی که به جهت ستمهایی که در جمع آوری ثروتهای حرام یا خونریزی بی گناهان مرتکب شده بودند، آرزوی چنین عمر طولانی می کردند.

قابل توجه اینکه امروز نیز همان خوی زشت حرص شدید در آنان دیده می شود، بلکه شدیدتر و گسترده تر از گذشته! تاریخ معاصر گواهی می دهد که آنها برای افزودن به حجم ثروتهای کلان خویش از هیچ جنایتی ابا ندارند، جنگهای خونین به راه می اندازند، خونهای بی گناهان را می ریزند، آتش فتنه و فساد بر پا می کنند، همسایگان را به جان هم می اندازند و برای فروش اسلحه بیشتر و مواد مخدر و ثروت اندوزی بیشتر هر کاری از دستشان ساخته باشد انجام می دهند و برای تحکیم پایه های قدرت خود پنجه بر وسایل ارتباط جمعی دنیا افکنده و از هیچ دروغ و تهمتی نسبت به دیگران ابا ندارند.

اگر کسی بخواهد آثار شوم و مرگبار حرص و دنیا پرستی را ببیند، باید اعمال این قوم و ملت را بنگرد!

تعبیر به حیا به صورت نکره، در آیه مورد بحث، گویا اشاره به این حقیقت است که آنها فقط می خواهند زنده بمانند، لذت ببرند، اما کدام حیات و زندگی، حیات انسانی؟ یا حیات حیوانات؟ یا درندگان بیابان؟ هر چه باشد برای آنها تفاوتی ندارد.

به گفته بعضی از مفسران این آیه تنها سخن از یهود نمی گوید، بلکه هشدار می دهد که همه افراد که در عاقبت حرص و دنیا پرستی بیندیشند مبادا در همان گردابهایی که قوم یهود افتادند گرفتار شوند.

در آیات قرآن و روایات اسلامی آمده است که یهود، بسیاری از پیامبران را کشتند، تنها به دلیل اینکه آنها را مخالف منافع نامشروعشان می دیدند و نیز بسیاری از آیات الهی را به همین جهت تحریف کردند و اینها همه از پیامدهای حرص آنها بود.

بررسی حال دنیاپرستان عجایب و شگفتی هایی به ما نشان می دهد که عقل آدمی را مات و مبهوت می کند، بعضی از آنان را سراغ داریم با اینکه در علوم ظاهری و مادی پیش رفته بودند، هدفی جز جمع آوری ثروت نداشتند و هنگامی که از آنها سؤال می شد شما با این ثروت چه می خواهید بکنید، نه تشکیل خانواده داده اید نه مسافرت های تفریحی می روید و نه... در پاسخ می گفتند: ما از این دلخوش هستیم که یک «صفر» بر ارقام اموال ما افزوده شود!

{اخلاق در قرآن}

مرگ سخت تاجر!

یکی از طلاب قم بنام سید مهدی کشفی می گوید: یکشب برای نماز شب بلند شدم و خواستم که آفتابه را بردارم ناگاله دیدم خانه ما که پنجاه، شصت متر بیشتر نبود خیلی بزرگ است و بصورت کاروانسرای خیلی بزرگی است که حجره های فراوانی دارد! ناگاه از یکی از حجره ها صدای دلخراشی شنیدم. وقتی بطرف آنجا رفتم دیدم که در حجره یک نفر را خوابانده و سنگی به بزرگی اتاقی روی سینه اش گذاشته اند و یک نفر هم بالای سنگ خوابیده و یک میله آهنی در دست دارد که آن راتوی گلوی این شخص فشار می دهد. من هرچه کردم در را باز کنم تا کمک او بروم نشد. آن شخص را می شناختم از تجار تهران بود. مایوس برگشتم و بعد از چند ساعت خدمت آیه الله میرزا جواد ملکی تبریزی رفت و ماجرا را تعریف کرد. ایشان گفت آن کسی که دیدی در حال جان کندن بوده و آن سنگ هم تعلق به دنیایش است و آنی هم که روی سنگ میله در دست داشته ملک الموت بوده است. بعد از چند روز خبر فوت آن تاجر رسید که مطابق بود با تاریخی که من آن صحنه را در خانه دیدم.

6 - روی سنگ داغ!

در بیانی می خوانیم: يك روز رسول خدا(ص)، سلمان فارسی و ابوذر غفاری را که از یاران بلند مقام و ممتاز آن حضرت بودند، نزد خویش فرا خواند و به هر يك مبلغ پولی هدیه داد.

سلمان وقتی حضور پیامبر(ص) را ترك گفت، پولی را که دریافت داشته بود، در مسیر خود میان بی نوایان و تهی دستان تقسیم کرد، اما ابوذر آن پول را، صرف مخارج معاش و زندگی خویش نمود.

روز بعد که آن حضرت آن دو را دعوت نموده بود، دستور داد سنگی را با آتش داغ کنند و سلمان و ابوذر بالای آن رفته، توضیح دهند با پولی که دریافت داشته اند، چه کرده اند؟

سلمان، روی سنگ داغ رفت و قبل از آن که گرفتار ناراحتی و آسیبی شود، به طور سریع گفت: انفقت فی سبیل الله.

پولی را که به من دادی، در راه خدا به نیازمندان پرداخت کردم.

اما وقتی نوبت به ابوذر رسید، بالای سنگ قرار گرفت و خواست موارد مصرف دریافتی خود را بیان کند، داغی سنگ به او مهلت نداد و قبل از آن که بتواند حساب خود را پس بدهد، از سنگ پایین آمد!

رسول خدا(ص) فرمود: ای ابوذر! تو را مورد عفو قرار دادم، اما این را بدان، کسی که طاقت تحمل این سنگ داغ را ندارد، هرگز نمی تواند حرارت آتش دوزخ را تحمل کند (12).

حق الناس

البته توجه داریم، که مقام سلمان و ابوذر خیلی از این مراحل بالاتر بوده، رسول خدا(ص) آنان را خوب می‌شناخت و آنان هم در مراحل مختلف سخت و طاقت‌فرسا، امتحان خود را داده، و ایمان و زهد و صداقت و عدالت‌خویش را، بارها به اثبات رسانده بودند، و اگر پیامبر(ص) چنین آزمایشی را از آنان به عمل آورده باشد، عمدتاً به منظور عبرت و آموزش دیگران بوده است.

به خاطر سه درهم!

روزی بعد از نماز، رسول خدا(ص) به اصحاب فرمود: در اینجا از قبیلۀ بنی نجار احدی هست؟ زیرا دوست آنها با آنکه شهید شده است، ولی بخاطر سه درهم که به فلان شخص یهودی بدهکار بوده است، به او اجازه ورود به بهشت را نداده اند!

عده‌ای حیوان محشور می‌شوند!

شخصی از رسول خدا(ص) درباره آیه -فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا- یعنی:

فوج فوج می‌آیند. سؤال کرد. حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده‌ای از مردم، بصورت‌های مختلف، محشور می‌شوند.

۱- شایعه سازان، بصورت میمون! ۲- حرام خواران، بصورت خوک! ۳- رباخواران، بصورت واژگون! ۴- قاضی ناحق، بصورت کور! ۵- خودخواهان مغرور، بصورت کر و لال! ۶- عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود! ۷- همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده! ۸- خبرچین، بصورت آویخته به شاخه‌ای آتش! ۹- عیاشان، بدبو تر از مردار! ۱۰- متکبران، در پوششی از آتش!

سه روایت مهم از امام صادق(ع)

۱- کسیکه پول دارد ولی به حج نمی‌رود، روز قیامت، کور محشور می‌شود.
۲- اگر مؤمنی به شخصی درباره چیزی که نیاز دارد، مراجعه کند و آن شخص در حالیکه خود و یا با واسطه می‌تواند که رفع احتیاج او نماید ولی جواب رد بدهد، روز قیامت با صورتی سیاه و چشمانی برگشته و دستهایش زنجیر شده به گردن، محشور می‌شود و به او گفته می‌شود: این خائنی است که به خدا و رسولش، خیانت کرده است! سپس امر می

حق الناس

شود که به جهنم انداخته شود.

۳- هر کسی که حق مؤمنی را ندهد، خداوند او را پانصد سال بر پایش نگی می دارد، بطوریکه عرق و خونس جاری شود و منادی ندا کند: این ظالمی است که حق مؤمنی را ضایع کرده است! وبعد از چهل روز توبیخ، به جهنم برده می شود.

پیامبر: کسی که مهر زنش را ندهد، نزد خدا زناکار محسوب می شود! خدا در قیامت به او می گوید: ای بنده ام! با شرایطی کنیزم را بتو تزویج کردم، ولی تو به شرایط عمل نکردی! سپس خدا، حق زن را از مرد می گیرد و -گاهی- همه حسنات مرد را برای زن حساب می کند و اگر باز زن طلبکار بود، مرد را به جهنم می برند!

کسی که شهادتی را مخفی کند، خدا گوشت او را بر اهل محشر می ریزد و داخل جهنم می گردد!

کسی که دو زن داشته باشد و عدالت را در مورد نفقه و خودش،

رعایت نکند، روز قیامت با غل و زنجیر محشور شده و داخل دوزخ می

گردد!

کسی که سیلی به صورت مسلمانی بزند، خداوند در روز قیامت،

استخوانهای او را جدا کند و در غل و زنجیر محشور شده و به جهنم، داخل می شود!

کسی که به مرد یا زن همسر دار، تهمت زند، خداوند عمل او را باطل کند و در قیامت، هتاد هزار فرشته از مقابل

و پشت سر، او را با تازیانه می زنند تا داخل دوزخ گردد!

کسی که شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری

بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود!

و کسی که دنبال عیب جوئی مؤمنی باشد، خداوند او را به جهنم می اندازد و عورت او را بر همه خلایق، آشکار

سازد!

رؤسا!

حق الناس

رسول خدا(ص): هر کسی که در دنیا مسئول و رئیس باشد، اگر چه برده نفر، روز قیامت در حالیکه دستهایش به گردنش بسته شده محشور می شود! سپس اگر آدم نیکوکاری بود، آزاد می شود و اگر ظلمی کرده باشد، بر زنجیرهایش افزوده می شود!

{فرازهایی از دعای روز دوشنبه}

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ، وَ كُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ، وَ كُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ بِأَنَّ خدایا از تو آمرزش خواهم

برای هر نذری که کرده‌ام و هر وعده‌ای که دادم و هر عهده‌ای که بستم

ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ، وَ أَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي، فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ وَلِي بِهِ آن وفا نکرده‌ام و درباره

حق و مظلومه‌هایی که از بندگان به گردن دارم درخواست می‌کنم که هر بنده‌ای از بندگان

مِنْ أَمَانِكَ، كَانَتْ لَهُ قَبْلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا آيَاهُ فِي نَفْسِهِ، أَوْ فِي عَرْضِهِ أَوْ فِي یا هر کنیزی از کنیزانت که در گردن

من حقی دارد و از من ستمی به او رسیده در جان یا در ابرویش یا

مَالِهِ، أَوْ فِي أَهْلِهِ وَ وَكْدِهِ، أَوْ غِيَبُهُ اغْتَبْتُهُ بِهَا، أَوْ تَحَامُلُهُ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوًى در مالش یا در خانواده و فرزندش یا غیبتی از

او کرده‌ام یا باری بر دوشش نهاده‌ام که سببش خواهم یا هوای نفس

أَوْ أَنَفَهُ أَوْ حَمِيَّةً، أَوْ رِيَاءً أَوْ عَصَبِيَّةً، غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا، وَ حَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا، یا خودخواهی یا رشک یا خودنمایی

یا تعصب بیجا بوده چه آن کس غایب باشد چه حاضر، زنده باشد یا مرده،

فَقَصُرَتْ يَدِي وَضَاءً وَ سَعَى عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ وَ التَّحَلُّلِ مِنْهُ، فَاسْأَلُكَ يَا مَنْ وَ دست من اکنون کوتاه و وسع نارسا است از

اینکه آن حق را به او رد کنم و از او حلالیت جویم پس از تو

يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ، وَ هِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيَّتِهِ، وَ مُسْرِعَةٌ إِلَى إِرَادَتِهِ، أَنْ تُصَلِّيَ می‌خواهم ای کسی که مالک حاجاتی و به

خواست تو آنها مستجاب گردد و بسوی اراده‌ات شتابان شوند (می‌خواهم) که درود فرستی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ، وَ تَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ بر محمد و آلش و آن شخص را به

آنطور که خواهی از من خوشنود گردانی و از نزد خود

رَحْمَةً

حق الناس

رسول خدا: «خداوند عزوجل روز قیامت می فرماید: امروز ظالم و هر که بر او مظلومه ای است، به بهشت و جهنم راهی ندارد تا زمانی که از او در حساب، ظلمش گرفته شود! سپس اینهارا بسوی عرصه می برند درحالی که پروردگار بر عرش است و دواتهای نوشتن اعمال نصب شده و میزانهانها نهاده شده و پیامبران و شهداء که همان امامان می باشند، حاضر هستند.... شخصی پرسید: ای رسول خدا! اگر مؤمنی بر کافری مظلومه ای داشته باشد، درحالی که کافر جهنمی است، چگونه آنرا پس می گیرد؟ فرمود: از گناهان مؤمن بر می دارند و به اعمال کافر اضافه می کند!... سؤال شد که اگر مسلمانی بر مسلمان دیگر حقی داشته باشد چگونه اداء می شود؟ فرمود: از کارهای خوب ظالم بر می دارند و به مظلوم می دهند. سؤال شد: اگر ظالم کارهای خوب نداشته باشد؟ فرمود: از گناهان مظلوم بر می دارند و بر ظالم می گذارند!»

رسول خدا (ص): «آیا می دانید که مفلس کیست؟ گفتند: مفلس کسیست که درهم و دینار ندارد! فرمود: مفلس امت من، شخصی است که نماز و روزه دارد ولی روز قیامت در حالی محشور می شود که در دنیا -

به کسی دشنام داده و یا حق دیگری را ضایع نموده و یا به مال دیگری

تجاوز نموده است! برای جبران از حسناش بر می دارند و به این و آن می

دهند و چنانچه حسناش کم باشد، از گناهان صاحبان حق، به حساب او

می گذارند، سپس او را در آتش می اندازند.»

حق الناس

امروزه یکی از مصیبت‌هایی که در جامعهٔ مسلمین وجود دارد و نقص بزرگی برای آنان محسوب می‌شود، مصیبت فساد اداری است. عدم رسیدگی به مشکلات اداری مردم، معطل کردن پرونده‌ها، رشوه‌خواری، پارتی‌بازی و حیف و میل، در اداره‌ها وجود دارد و این امور، علاوه بر این که برای جامعه و مردم مضر است، درآمد برخی کارمندان را حرام می‌کند و دنیا و آخرت آنان و فرزندان آنان را تباه می‌سازد..... از دیگر موارد حق الناس، تضییع حقوق همسایگان است؛ نظیر برخی از مجتمع‌های ساختمانی که به سایر خانه‌ها اشراف دارد، یا آفتاب خانه‌های اطراف را می‌گیرد، یا خسارات دیگری به صاحبان آن املاک وارد می‌سازد.

عدم پرداخت دیون شرعی نظیر خمس و زکات نیز حق الناس است که آدمی را مدیون اهل بیت (و گروه زیادی از مردم می‌کند. کسی که خمس مال خود را پرداخت نمی‌کند، مال حرام خورده و به فرمودهٔ قرآن کریم آتش می‌خورد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ [نساء / ۱۰]

در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان در آیند.

صاحب کتاب شریف عروه الوثقی - که یک کتاب فقهی معتبر و رایج در فقه است - در آن کتاب می‌فرماید: اگر کسی خمس ندهد، هنگام خواندن جمله «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكِ» در زیارت عاشورا، در حقیقت خودش را لعن می‌کند؛ زیرا او هم از جمله کسانی است که حق اهل بیت (را ادا نکرده و به آن بزرگواران ظلم نموده است..... پروردگار متعال در قیامت، خود، جبران حق الناس شخص بدهکار را بر عهده می‌گیرد و بستانکار را راضی می‌نماید.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگام محاسبهٔ اعمال، گروهی از مردم حق خویش را از کسانی که حق آنان را ضایع کرده‌اند، طلب می‌کنند. خداوند در صدد جلب رضایت صاحب حق در می‌آید و به او خطاب می‌کند: سرت را بلند کن و به بهشت‌ها بنگر. طلبکار مشاهده می‌کند و می‌گوید:

«يَا رَبِّ أَرَى مَدَائِنَ مِنْ فَضْهِ مُرْتَبَعَةٍ وَ قُصُورًا مِنْ ذَهَبٍ مُكَلَّلَةٍ بِاللُّؤْلُؤِ»

ای پروردگار، شهرها می‌بینم از نقره‌های برافراشته، و قصرهایی از طلا که با مروارید آراسته شده‌اند.

حق الناس

بعد با تعجب فراوان می پرسد: این شهرها و قصرها متعلق به کدام پیامبر یا کدام صديق يا کدامين شهيد است؟ پروردگار متعال می فرماید: از آن کسی است که بهای آن را پردازد؟ بنده می پرسد: بهای آن چیست؟ می فرماید: بهای آن عفو کردن تو از برادرت می باشد. آنگاه بنده می گوید: من برادر خویش را عفو نمودم. خداوند نیز در ازای این عفو و بخشش، هر دوی آنان را روانه بهشت می کند. [الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۶۱]

زمانی که به برخی از مردم گفته می شود کارهایی که می کنید ، حق الناس است ؛ می گویند: مگر آدم کشته ایم، مگر از دیوار مردم بالا رفته ایم .

باید از آنان پرسید مگر حق الناس فقط اینهاست :

مگر سیگار کشیدن در جمع ، حق الناس نیست

مگر بی حجابی حق الناس نیست

مگر اسراف کردن ، حق الناس نیست

مگر آشغال ریختن در خیابان ، حق الناس نیست

مگر با موتور خلاف رفتن، حق الناس نیست

مگر گذشتن از چراغ قرمز ، حق الناس نیست

مگر پارک کردن در پیاده رو ، حق الناس نیست

وهزاران حق الناس دیگر.....

یکی از مسئولیتهای انسان این است که کاری را که به او می سپارند کامل انجام دهد. که به این، وجدان کاری می گویند. یکی از مصادیق وجدان کاری **رعایت ساعت کار** است. اگر قرار است کارمند 8 ساعت کار کند باید به آن عمل کند و کم کاری نکند که کم کاری هم گناه است و هم مزدی که درمقابل کار می دهند اشکال پیدا می کند و هم به اقتصاد کشور ضرر وارد می شود. لذا بعضی از افراد متدین وقتی چند روزی سرکار نمی روند از ما سوال می کنند که آیا می توانیم از این حقوق استفاده کنیم؟

همچنین یکی از مصادیق وجدان کاری این است که کار را به موقع انجام بدهند. گاهی دیده شده که ارباب رجوع را به فردا و پس فردا حواله می دهند درحالی که می توانند در همان روز اول و دوم آن کار را انجام دهند. این هم خلاف وجدان کاری است و بخاطر اذیت کردن مومنین حرام است. الان کشاورزان نیاز به آب برای بیجار دارند ولی هنوز اقدام نشده. این باعث متضرر شدن کشاورزان عزیز میشود.

یکی دیگر از مصادیق وجدان کاری آن است که کار را با دقت انجام دهند. وقتی جاده یا ساختمان یا کارخانه ای یا پلی را درست می کنند اگر دقت نکنند بعد از مدتی با مشکل مواجه می شود. در بعضی موارد عدم دقت در کار منجر به ضررهای بزرگ می شود. مثلاً نیمه شب بیماری را به اورژانس می برند اگر پزشک مربوطه دقت نکند

گاهی بیمار فوت می کند یا مشکل بزرگی ایجاد می شود. و این خود از مظالم بوده که مورد مواخذه الهی قرار خواهد گرفت.

مصدق دیگر وجدان کاری عدم اسراف و تبذیر در هزینه بیت المال است. اگر درجایی پروژه ای را بدون توجه منطقی اجرا کنند و از بیت المال هزینه نمایند که بدرد کشور نخورد اینهم علامت عدم وجدان کاری است.

همچنین از مصادیق وجدان کاری، ارائه کالا و خدمات بی کیفیت است. چه نانوا چه کارخانه دار چه شرکتها و هرکسی که تولید کننده باشد اگر تولیدش بی کیفیت باشد به عنوان حق الناس مسئول است.

رابطه مستقیمی بین وجدان کاری و حق الناس است. وجدان کاری یکی از مصادیق مهم حق الناس است که باید هر که کاری را بعهده گرفت آن را درست و کامل انجام دهد تا حق الناس به گردن او نیاید.

در روایت است که خداوند حق مردم را بر حق خودش مقدم داشته و هر که حق مردم را ادا کند می تواند حق خدا را هم ادا نماید.

طولانی ترین آیه قرآن درباره حق الناس [1] است !.

انسان ممکن است سه نوع ظلم کند. ظلم به خدا، ظلم به خود و ظلم به دیگران. ممکن است خداوند دو قسم اول را ببخشد؛ ولی ظلم به حقوق دیگران را نمی بخشد؛ مگر این که صاحبان حقوق از او راضی شوند.

اسلام طهارت و نجاست را آسان گرفته و عده ای آن را بر خود سخت می گیرند. اما به حق الناس مال و آبرو و جان مردم، بسیار اهمیت داده ولی عده ای آنها را ساده می انگارند.

من در اینجا چندتا روایت و چند نکته درباره حق الناس عرض می کنم:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

کسی که از اداء حقی از حقوق مسلمانان خودداری کند، خداوند او را از برکت رزق محروم می گرداند؛ مگر اینکه توبه کند.

عدم استجابت دعا

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شما می خواهد دعایش مستجاب شود کسب خود را پاک کند و حق مردم را به آنان بازگرداند. زیرا دعای بنده ای که در شکمش مال حرامی هست یا در نزد او حقی از حقوق مردم ضایع شده باشد به سوی خدا نمی رود.

خوردن آتش دوزخ

امام صادق (ع) به ابی بصیر فرمود: کسی که مال برادرش را به ظلم بخورد و به برنگرداند. در قیامت قطعه ای از آتش جهنم خواهد خورد.

در بعضی از روایات آمده در برابر هر درهمی 600 نماز از مدیون گرفته می شود و به طلبکار داده می شود در فتوای مراجع است که اگر دکنه شما مال مردم باشد نخ خیاطی لباس شما غصبی باید نمازش را اعاده کند.

یکی از عوامل تقویت وجدان کاری، داشتن تقوا است. انسانی که بداند که اگر دیگران مراقب او نیستند ولی خداوند مراقب اوست و دو ملک رقیب و عتید همیشه با او هستند.

همچنین عشق به کشور باعث تقویت وجدان کاری است. کارگر و کارمندی که کشور و پیشرفت آن را دوست دارد وجدان کاری را رعایت می نماید. و از کارش کم نمی گذارد.

همچنین امانت بودن کار و اینکه اگر از کارش بدزدد در امان خیانت کرده است.

خداوند قوم شعیب را بخاطر کم فروشی عذاب کرد و کم کاری مصداق کم فروشی است کسی که رشوه می گیرد چه کارگر و چه کارمند و در کارش خیانت می کند وجدان کاری ندارد. نتیجه اینکه:

۱- کشوری که وجدان کاری بر مردم آن حاکم باشد پیشرفت های عظیمی خواهد کرد

۲- اگر وجدان کاری نباشد و از کار کم گذاشته شود یا کیفیتش عمدا پایین باشد یا بموقع عمدا تحویل داده نشود یا در بیت المال اسراف و تبذیر گردد یا رشوه گرفته شود یا دقت در کار صورت نگیرد اینها باعث حق الناس شده و باعث اذیت مرم شده و به اقتصاد کشور و بیت المال ضرر وارد شده و باعث نارضایتی مردم شده و در اصل گناه بزرگی برای آن که وجدان کاری ندارد به ارمغان می آورد.

منبع:

از عالم پس از مرگ چه خبر؟ {محمد تقی صرفی پور}

میزان الحکمه {محمدی ری شهری}